

علیه سرمایه

نشریه کارگران ضد سرمایه داری

شهریور 1399

شماره 29

در باره آخرین اطلاعیه «سندیکای کارگران هفت تپه»

جو شمع صومعه افروزی با چراغ کنشت

وفا مجوی ز دشمن که پرتوی ندهد

سندیکای کارگران هفت تپه پس از هفتاد روز اعتصاب، راهپیمائی و اعتراض پرشور توده های کارگر و در پی آخرین دیدار سندیکاسازان و سندیکاجیان با مجلسیان و نهادهای دیگر دولت سرمایه داری!! اطلاعیه ای منتشر نموده است. محتوای اطلاعیه سندیکا به شرح زیر است.

1 - « هیچکدام افرادی که تحت عنوان نماینده و یا مسئولین بر سرنوشت جامعه ایران حاکم هستند نه تنها خواستار رفع و رجوع مشکلات ما نیستند، که خود عامل ایجاد این مشکلاتند. فقر، گرسنگی، اختلاف طبقاتی بین کارگران و مردم فقیر و زحمتکش با صاحبان سرمایه و مدافعان فقر و گرسنگی روز به روز بیشتر می شود. نیروها و دستگاه های سیاسی، امنیتی، نیروهای نظامی، فرهنگی و نمایندگان مجلس همگی حافظ منافع سرمایه داران هستند. این افراد تمام قد در اختیار منافع سرمایه داران هستند. تمام برنامه ها و لوایحی که در مجلس تصویب میشود تنها بر اساس منافع پول داران و صاحبان سرمایه است»

2 - « ما نباید به این افراد، نهادها و سازمانهای حامی سرمایه داران توهم داشته باشیم.

3 - « پس باید به نیروی طبقاتی خود باور داشته باشیم.

4 - «ما کارگران و مردم زحمتکش که چرخ های اقتصادی را می توانیم بچرخانیم، آنقدر عقل و خرد، شعور و دانش را داریم که برای امروز و فردای خود برنامه ریزی کنیم و جدا از چرخ های اقتصادی، چرخهای زندگی را بدور از رنج و محنت، بدور از فقر و گرسنگی و استثمار، را به حرکت در آوریم»

5 - « نه به مجلس، نه به دولت سرمایه داران، نه به فرد پرستی، نه به حاکمیت حزبی، زنده باد حاکمیت شورایی را از امروز تا فردای پیروزی را برای هم تکرار کنیم و برای رسیدن به آن مبارزه کنیم.»

نکات بالا خطوط اساسی و بخش اعظم محتوای اطلاعیه سندیکا را تعیین می کنند. در باره اینکه سندیکا کجای پروسه پیکار کارگران ایستاده است و با توجه به کارنامه آشنای خود، آیا حق دارد از سوی توده های کارگر مجتمع سخن راند یا نه؟ آحاد کارگرانند که باید به دآوری بنشینند. در این مورد با احتراز جدی و آگاهانه از پیش کشیدن هر بحث تفصیلی،

در لا به لای همین متن کوتاه، جملاتی خواهیم گفت اما عجلتا به چند نکته اساسی پردازیم. تأکید می‌کنیم که مخاطب ما در طرح این نکات **نه سندیکا** که صرفاً توده کارگر هفت تپه و آحاد کارگران است و البته با این حساب که کارگران هم بر پایه شواهد، با مضمون اطلاعیه همراهی دارند. نکته‌ها به اختصار عبارتند از:

1 – به عنوان عده ای کارگر و فعالان ضد سرمایه داری جنبش کارگری ایران از مفاد اطلاعیه در عین وقوف بر انبوه تناقضات، آشفتگیها و کاستیهایش استقبال می‌کنیم، آن را به رغم شعارگونه و غیرزمینی بودن یا حتی آرایش های عمیق سندیکالیستی موجودش گامی کاملاً به جلو می‌بینیم. گامی که می‌تواند در تداوم خود استوارتر، ریشه کاوتر، نقشه مندتر، طبقاتی تر و ضد سرمایه داری تر گردد. ما همین حد را ارج می‌گذاریم.

2 – اطلاعیه بیشترین بخش خود را به این اختصاص داده است که سرمایه داران، حاکمان و دولت سرمایه یا نهادهای مختلف دولتی سرمایه داری، به فکر کارگران نیستند، به سود سرمایه می‌اندیشند و در جستجوی منافع طبقه خود هستند. آیا راستی، راستی شما به تازگی، در روزهای اخیر و به دنبال دور جدید مبارزات این حقایق را کشف کرده اید؟؟!! اما مشکل، آوردن توضیح و اوضاحت یا زود و دیر شناختن واقعیتها نیست، سؤال مهم آنست که چرا کارگر هفت تپه به رغم تأکید بر این موضوعات بدیهی، یا مهمتر از آن، به رغم تجربه روز به روز، لحظه به لحظه و نسل بعد از نسل خویش از آنچه سرمایه داران، دولت سرمایه و نظام سرمایه داری بر سرش آورده است باز هم در تدارک «افروختن شمع صومعه با چراغ کثشت» است!! باز هم «گره به باد می‌زند» و برای حل مشکلاتش به مجلس بورژوازی به نهادهای دولتی فاشیسم درنده اسلامی سرمایه می‌آویزد؟؟!! آیا این همان آرایش های ویرانگر، مسموم و هلاکت زای سندیکالیستی نیست که هنوز هم در شریان مبارزات شما جریان دارد و سد راه میداننداری رادیکال شما برای ایفای نقش در برپائی یک جنبش نیرومند شورائی، سراسری و ضد سرمایه داری می‌گردد؟؟؟ به نظر می‌رسد که هست. همین که سندیکا به خود حق می‌دهد از نمایندگی مبارزات شما سخن گوید و به نام شما اطلاعیه منتشر سازد نیز مؤید این فتور و نشان دهنده قوام این آرایش است. سندیکائی که سالها پیش چکامه ظهورش را با مباحثات به تعطیل کردن روند اعتصابات، تعطیل تظاهرات ها، راهبندان ها، تعطیل میدان داری ها و قدرت نمائیهای توده کارگر هفته تپه و دفع و رفع خطر جنبش کارگری از سر چرخه تولید سود سرمایه، سرود و به گوش همگان رساند!!!

3 – به محوری ترین و اساسی ترین نکته پردازیم. گفته اید که **باید به نیروی طبقاتی خود باور کنیم**. سخن بسیار زیبا، حیاتی و سرنوشت آفرینی است. اما مبارزات روز شما هیچ فروغی از این جهتگیری بر چهره ندارد، هیچ کورسوئی از چنین رویکردی بر جبینش ساطع نیست. شما از گذشته تاریخی دور که بگذریم حداقل در همین چندین دهه اخیر مستمرا در حال اعتراض، اعتصاب، تظاهرات، راهبندان و پیکار بوده اید اما هیچ گاه به طور واقعی، استراتژیک، نقشه مند و طبقاتی دست همراهی به سوی توده های همزنجیر خویش دراز نکرده اید. هیچ اقدامی برای همپیوندی، همزمی، همدلی و همسنگری با کارگران خودروسازی ها، نفت و گاز، پارس جنوبی، پالایشگاهها، پتروشیمی ها، کارگران بخش آموزش یا درمان، معادن، هتل و رستوران، لوله سازی ها، نوردها، بنادر، شبکه سراسری حمل و نقل، کارگران دهها هزار مرکز کار و تولید دیگر به عمل نیاورده اید، شما حتی در خوزستان، در چند کیلومتری پیرامون خویش به سراغ صدها هزار کارگر شاغل در 30 ناحیه صنعتی بزرگ حوزه شهر اهواز نرفته اید، با کارگران ماهشهر و آبادان و خرمشهر و آغاچاری و آزادگان و دهها شهر دیگر وارد هیچ گفتگوی جدی جنبشی و شورائی نشده اید؟ شما هیچ گامی در این گذر بر نداشته اید. اضافه کنیم که چند سال پیش کارگران زیادی از جمله فولاد اهواز، معلمان، دانشجویان خانواده های کارگری، کارگران مطبوعات و سایر مراکز کار ولو از راه دور و بعضاً نزدیک به حمایت از خیزش شما برخاستند.

اما شما هیچ تلاش خلاق، فعال و رادیکالی برای ارتقاء این همصدائی‌ها به یک همپیوندی استخواندار شورائی و طبقاتی به عمل نیاوردید.

4 - ابعاد فاجعه گسترده تر از معضل بالا است. شواهد بانگ می زند که شما «باور کردن نیروی طبقاتی» را از منظری سرمایه مدار و سندیکالیستی می کاوید. **نیروی طبقاتی** را نیروی چند صد کارگر هفت تپه در چهاردیواری این مجتمع، نیروی کارگران فولاد در حصار تنگ محیط کار و در همین راستا نیروی کارگران هر مرکز کار و تولید در قفس تیره و تاریک کارخانه و رشته و حوزه می بینید. اتحاد و یکپارچگی طبقه خود را هم در گرو اهتمام کارگران هر واحد یا هر رشته به ساختن سندیکا، شورا، اتحادیه، کمیته، کانون و این نوع امامزاده ها، آویختن توده های کارگر به این معبدها و بالاخره به هم پیوستن همین معابد و امامزاده ها و دکه های بالای سر جستجو می کنید!!! در باره همه کارگران هفت تپه نمی گوئیم، اما تهی بودن کارنامه چهل ساله مبارزات جاری درون این مجتمع، از کمترین جهت گیری برای همجوشی و همسنگری سراسری شورائی طبقاتی، به وضوح از استیلائی چنین انگاره ای می گوید. به ویژه که این گمراهه پوئی و برهوت پیمائی فرساینده نه خاص کارگران هفت تپه که سرطان مرگ زای کل جنبش کارگری ایران و دنیا است. به حاشیه نمی رویم، جای این بحث اینجا نیست. عصاره کلام آنست که نیروی طبقاتی کارگران به طور واقعی و زمینی فقط قدرت سازمانیافته شورائی سراسری ضد کار مزدی آنهاست. هر تلاش برای هر قدر کمک به شکل گیری، نطفه بندی، پرورش، بالندگی، استخوان بندی، رشد و بلوغ نیروی طبقه کارگر، اگر در این راستا و با این افق نباشد، اگر راهی دکه سازی سندیکائی گردد، به سکتاریسم سوداگرانه حزب آفرین غلطد، قطعاً فقط بستن سد بر سر راه ظهور، نشو و نما و برپائی این قدرت خواهد بود. پس اگر بناست بحث «اتکاء به نیروی طبقاتی» یک گمراه آفرینی سندیکالیستی نباشد، راه فرقه بازی حزبی پیش نگیرد، در شعارهای مریخی خلاصه نگردد، باید راه افتاد و درب خانه های همه همزنجیران در سرتاسر جهنم سرمایه داری را کوبید. باید کل ما کارگران راه افتم. دست به سوی هم دراز کنیم. آگاهان به ناآگاهان آگاهی آموزند، فعالین به نافعانان درس فعالیت دهند، شجاعان به فروریزی ترس ناشجاعان پردازند، کارکشتگان کوله بار تجارب خود را پیش پای همگان پهن کنند. اعتصابات پراکنده را به هم پیوند زینم و نماد آرایش قوای شورائی متحد ضد سرمایه داری سازیم. سراسر این جهنم را کشتزار رویش شوراها کنیم، جنبشی شورائی، سراسری و سرمایه ستیز برپا داریم که در آن دخالتگری آزاد، خلاق، آگاه و نافذ هر همزنجیر پیش شرط دخالتگری فعال طبقاتی کل همزنجیران در تعیین سرنوشت پویه پیکار شود. آیا اینها خیالبافی است. هر نوع انگ اتوپیسیم بر این سخن صرفاً کار سرمایه و سرمایه داران و شرکای سندیکالیست و حزبی و دستگاههای شستشوی مغزی آنان است. همه اینها عملی است. باید راه افتاد و دنبال کرد.

5 - به درستی گفته اید که «ما کارگران چرخ های اقتصادی را می توانیم بچرخانیم، آنقدر عقل، خرد، شعور و دانش داریم که برای امروز و فردای خود برنامه ریزی کنیم و سوای چرخ اقتصاد، چرخهای زندگی را دور از رنج و محنت، فقر، گرسنگی و استثمار، به حرکت در آوریم» طرح این نکته بسیار پرشکوه و امیدساز است. بسیار بدیهی است که کارگران توان انجام این کار را دارند، اما سخن از ایفای این نقش، بدون آنچه در همین چند سطر بالاتر گفتیم، بدون برپائی یک جنبش سراسری شورائی ضد کار مزدی، یا شعاربافی است، یا کل آرایشها، وارونه بینی ها و وارونه باقیهای رفرمیستی راست و چپ را بر گرده خود بار دارد. نمی شود خود را پای بند زمینی، طبقاتی و جنبشی این باور دید اما در طول چهل سال پیکار، هیچ گامی برای همپیوندی متحد شورائی توده وسیع همزنجیر بر نداشت. تکرار و تأکید کنیم که این نقدی ریشه ای است که آماجش کل جنبش کارگری ایران و دنیاست و به هیچ وجه خاص کارگران هفت تپه نیست. اگر قرار است کارگر هفت تپه سرنوشت کار و تولید و زندگی خویش را به دست گیرد باید کل طبقه کارگر ایران بر

سرنوشت کار و تولید و زندگی خود مسلط گردد. این کار بدون میداننداری قدرت متحد سازمانیافته شورائی توده کارگر ممکن نیست اما حتی همین کلام می تواند با تعبیری عمیقا متفاوت و متضاد در فاصله ای طولانی میان رادیکالیسم ضد کار مزدی تا رفرمیسم منحط چپ نما مطرح گردد. از منظر ما توده کارگر هفت تپه می تواند با جنبش متشکل شورائی خود به عنوان حلقه ای از زنجیره سراسری جنبش شورائی در حال تکوین و بالندگی طبقه کارگر و به عنوان لحظه معینی از میداننداری شورائی کل این جنبش دست به کار تصرف مجتمع هفت تپه و برنامه ریزی شورائی کار و تولید خویش شود. این کار با آنچه قبلا از سوی کارگران مجتمع طرح گردیده است، با آنچه در به اصطلاح شوراهای کارگری آرژانتین و نقاط دیگر دنیا دیدیم زمین تا آسمان متفاوت است. در این الگو شورای کارگران هفت تپه تصرف کارخانه را نه یک عمل منفرد برای حل ضربتی مشکلات عاجل معیشتی خود که دقیقه ای از پروسه مستمر پیکار طبقاتی برای برپائی جنبش سراسری شورائی طبقه خود و در همان حال خارج ساختن حاصل کار و تولید خود از چنگال سرمایه داران و دولت سرمایه می بیند، در اینجا دیگر تکیه گاه خیزش کارگران قدرت محصور، مقهور و محدود درون چهاردیواری کارخانه نیست. آنها حمایت فعال، جنبشی، سراسری و شورائی همزنجیران در سراسر جهنم بردگی مزدی را همراه دارند. همپیوندی و همراهی کارگران بنادر، شبکه حمل و نقل یا کارگران همه مراکز توزیع را پشتوانه خویش می بینند، از همدلی و همسنجی و همزمی کارگر برق و آب و آموزش و درمان برخوردارند. تصرف شورائی هفت تپه را باید این گونه تدارک دید.

6 – حتما خواهید گفت که «نشستن کنار گود و سر دادن لنگش کن» بسیار آسان است و نیازمند پرداخت هیچ هزینه ای نمی باشد. ما به هیچ وجه شما را به خاطر چنین پندار و سرزنشی آماج انتقاد نمی گیریم. شما کاملا مختارید و حتی حق دارید که چنین پندارید. اما ما لب گودنشین نیستیم. حداقل و در نازل ترین سطح نه کمتر از یکایک شما سرنوشت و وضعیت بی نهایت زمینگیر و غمبار جنبش طبقه خویش را در سلول، سلول وجود خود درد می کشیم، فراتر از اینها بحث بر سر راهبردی است که باید پیش بگیریم، سیاست ها و راهکارهایی است که باید اتخاذ کنیم، اگر در این راه افتیم آنگاه همه ما حق داریم که همدیگر را به خاطر کاستی ها، اشتباهات، واماندگی ها، بی عملی ها و همه اشکالات دیگر به باد انتقاد سازنده، رادیکال، جنبشی، طبقاتی، شورائی و ضد سرمایه داری بگیریم. ما باید به هم انتقاد کنیم. ایراد در انتقاد نیست. ایراد در فرصت طلبی های کریه مثنی عافیت جوی کرکس صفت است که می کوشند تا با صحنه گذاری وقیح دکاندارانه بر تمامی گمراهه رفتن های سندیکالیستی و رفرمیستی کارگران در میان آن ها جائی برای کاسبکاری خود باز کنند.

کارگران ضد سرمایه داری

31 مرداد 1399

جنبش کارگری ایران در مرداد 1399

از چند سال پیش تا کنون و بخصوص در ماه مرداد این سال هیچ مبارزه و تحرک اجتماعی در ایران صورت نگرفته که در آن کارگران سلسله جنبان نبوده و نقش اصلی را ایفا نکرده باشند. از چند ماه پیش تاکنون فقط و فقط کارگرانند که در هر تحول و جنبش اجتماعی در ایران با خواست های معین و محدود خود وارد صحنه می شوند و با طبقه حاکم به زور آزمایی می روند. این مطالبات محدود بوده و کاملا به درجه پختگی کارگران بستگی دارد. اکنون بیش از هر زمان دیگری در تاریخ ایران ما شاهد رودر رویی دو طبقه اجتماعی هستیم. کارگران و سرمایه داران. اما این رودر رویی به هیچ رو یکسان و هم وزن نبوده است. در یک طرف سرمایه داران و دولت آن ها با همه تجهیزات سیاسی، اقتصادی،

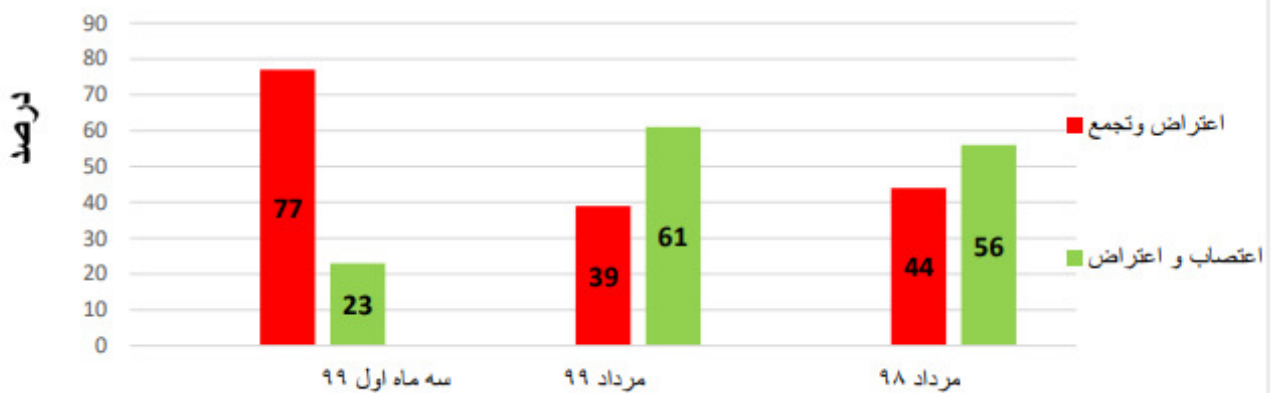
نظامی و حقوقی بعلاوه ارتشی از عوام فریبان حزبی، سندیکایی و رفرمیستی که قادرند جنبش کارگری را خفه کرده و به محدوده کارخانه و واحد کار محصور کنند و از رشد آن به یک جنبش طبقاتی جلوگیری نمایند. با این وجود نگاهی به نمودار های زیر چشم ها را به رشد جنبش کارگری در ماه اخیر خیره می کند خصوصا این که تعداد اعتصابات در ماه مرداد با هیچ یک از ماهها و سالهای اخیر قابل مقایسه نیست. در طرف دیگر لشکر پراکنده کارگران بدون کوچکترین سازماندهی طبقاتی اما تحت فشار شرایط اقتصادی، فقر، گرسنگی و آینده نامعلوم زندگی دست به کار مبارزه ای هستند که سرنوشت آن کمابیش روشن است. تناقض بزرگی است که از طرفی توده کارگران بدون کوچکترین حضور طبقاتی سازمان یافته اند و از طرف دیگر نمی توانند در مقابل سرنوشت محتوم خود به فقر و گرسنگی ساکت باشند. رشد اعتصابات در مرداد 1399 در مقایسه با ماههای گذشته این سال و سال های پیش بسیار چشمگیر است اما اشتباه بزرگی است اگر تصور کنیم که رشد کیفی و سازمان یافته این جنبش به همین میزان افزایش یافته است. در مردادماه امسال ما شاهد 271 حرکت اعتراضی بوده ایم در حالی که همین ماه سال گذشته 82 مورد داشتیم. فاجعه اینجا است که اعتصابات در چهاردیواری کارخانه ها محصور است و هیچ بارقه ای از تلاش برای صف آرائی سازمان یافته شورائی به عنوان یک قدرت متحد طبقاتی در مقابل سرمایه دیده نمی شود. دستکم گرفتن این نیرو فقط خاص کارگران واحد هایی نظیر نیشکر هفت تپه و هپکو اراک و چند واحد دیگر کار با سابقه طولانی مبارزه علیه سرمایه نبوده و نیست. دور باطل اعتصابات، اعتراضات و بی اعتنائی به ضرورت یک همبستگی متحد شورائی در میان کارگران واحد های دیگر، در صنایع نفت و گاز، پتروشیمی، فلزات و تولید برق بیداد می کند. در اواسط این ماه ما شاهد گسترش موج اعتصاب در واحدهایی نظیر:

پتروشیمی های کنگان، پارسیان، سپهر لامرد، شرکت اکسیر در پارس جنوبی، فاز 14، شرکت ای جی، پالایشگاه نفت سنگین قشم، شرکت پتروشیمی پارس فنل، پالایشگاه ماهشهر، شرکت تهران هینو، سایت پتروشیمی سبلان، شرکت آتروپات پالایشگاه جفیر، نیروگاه بیدخون و شرکت جهان پارس ایلام مهران، فاز 20 و 21 در عسلویه، شرکت آسفالت طوس دشت آزادگان، نیروگاه سیکل ترکیبی مشهد مپنا بویلر، پالایشگاه آبادان، میدان نفتی آزادگان شمالی، فولاد سنگان پیمانکاری قیصری، شرکت فولاد کوشان، نیروگاه حرارتی و گازی تبریز، شرکت مپنا، پالایشگاه اصفهان، نیروگاه برق سبلان - اردبیل، پیمانکاری قرارگاه خاتم فاز های 2 و 3، نیروگاه سیکل ترکیبی ارومیه، شرکت صنعت پژوهان، شرکت مینا در پالایشگاه بیدبلند، شرکت حلقه صنعت ایرانیان (پایپینگ)، شرکت تنش گستر و پیمانکاری طریفی (برق) در نیروگاه بیدخون، شرکت نفت گچساران، و ده ها واحد بزرگ و کوچک در خوزستان، بوشهر و هرمزگان، بوده ایم که هنوز بسته و گریخته، این جا و آن جا ادامه دارد.

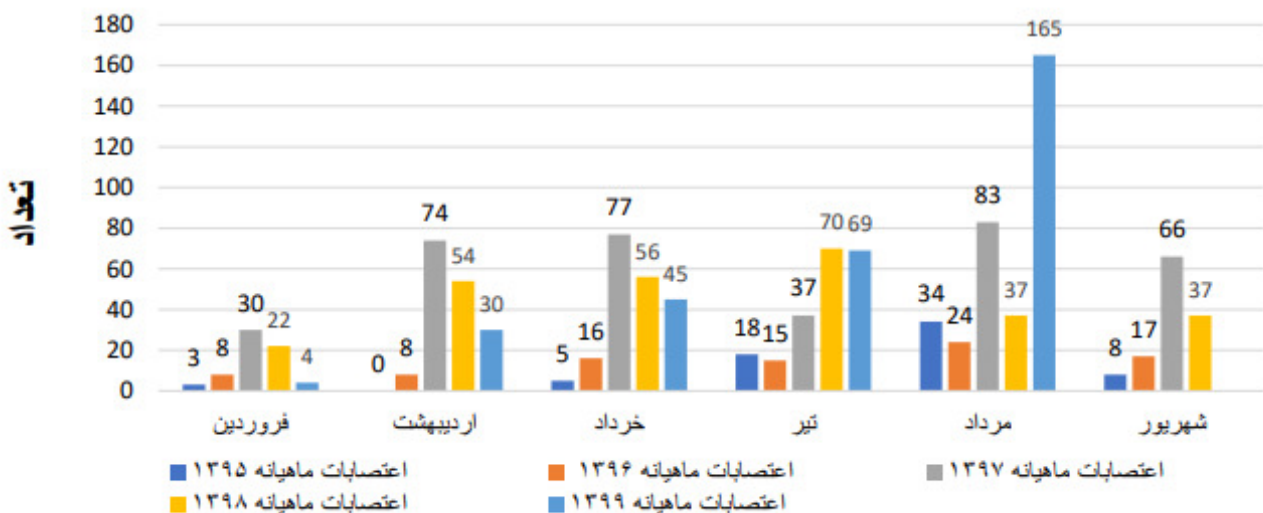
بخش مهمی از کارگران این واحد های بزرگ تولید دخالت و نقشی در اعتصابات نداشته اند. اینان ظاهرا و فی الحال در معرض اخراج نبوده اند و در نهایت تأسف هیچ رغبتی به همدردی، همرنجی و همرزمی با هم زنجیران خویش نیز

نشان نداده اند. فاجعه ای که اثرات مخرب آن بر روند مبارزات سایر کارگران بسیار چشمگیر است. در همین ماه علاوه بر موارد فوق ما شاهد اعتراضات کارگران حوزه درمان در 14 شهر نسبت به تعویق دستمزدها، سطح نازل مزدها و عدم امنیت شغلی بوده ایم. کارگران شهرداری ها در 27 شهر علیه دستمزدهای ناچیز و ماهها عدم پرداخت آن دست به اعتصاب و اعتراض زدند. اما هیچ یک از این اعتراضات به هیچ نتیجه ای نرسیده اند. معضلی که یگانه راه برون رفت از آن مراجعه به نیروی طبقاتی و متشکل شدن در شوراهای کارگری سرمایه ستیز است. باید مبارزه علیه سرمایه و حاکمانش را وسعت بخشید، سازمان داد، سراسری نمود و شورائی متشکل ساخت.

مبارزه طبقاتی کارگری در ایران مرداد ۹۹ در مقایسه با سال ۹۸



تعداد اعتصابات ماهیانه نیمه اول هر سال از سال ۹۵



ابراهیم پاینده

شهریور 1399

کارگران، اعتصاب سراسری، رشته های پولادین پیوند، فاجعه ناهمپیوندی

تاریخ چپ قرن بیستمی تاریخ بیشترین نوحه سرائی و تعزیه گردانی در باره پراکندگی، تشنت و بی تشکیلاتی طبقه کارگر است. کارگران قطعا پراکنده، متشتت و جنبش کارگری بین المللی فاقد هر میزان استخوان بندی، رادیکال، آگاه، طبقاتی و ضد سرمایه داری بوده و امروز نیز چنین است. در این جای هیچ شکی نیست اما احزاب لنینی و بورژوازی چپ نما، کل ماجرای مربوط به این واقعیت را، دستخوش بدترین تحریفها نموده اند. آنان شالوده نگاه خود به طبقه کارگر و جنبش کارگری را بر تصویر باژگون انسجام و همپیوندی هویتی، مادی و طبقاتی توده کارگر و در همین راستا بر انکار سرشت واقعی این همپیوندی و اتحاد قرار داده اند. در همرفتگی، همجوشی و اتحادی که کارگران به حکم کارگر بودن و هستی اجتماعی واحد خود دارند. همه زیر گیوتین استثمار سرمایه داری هستند. از کار و محصول کار خود جدایند، فاقد هر نوع نقش در تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی خویشند. به همین خاطر در گرسنگی، فلاکت، فقر، بی سرپناهی غوطه می خورند، جدائی آنان از سرنوشت کارشان سرچشمه انفصال مطلق آنها از هر میزان آزادی، حقوق، رأی یا هر دخالتگری آزاد انسانی در هر عرصه حیات اجتماعی است. همپیوندی و اتحاد تاریخی، خودجوش، ذاتی و همه جاری توده های کارگر در نازل ترین سطح واکنش طبیعی و قهری آنها به این شرایط است. همبستگی و وحدتی که بسیار سریع سلسله جنبان اعتصاب متحد و همزمان میلیونها کارگر می شود، طغیان خودپو و گریزناپذیر علیه استثمار سرمایه و سببیت سرمایه داری که به گفته مارکس و بر خلاف پندار سرمایه سرشت بورژوازی لنینی، ماهیتا و قهرا نطفه زیای کمونیزم سرمایه ستیز پرولتاریا است. کارگران در ژرفنای زندگی خود، با هم هجوش، همپیوند، متحد و همگن هستند. همگنی زمینی آهنینی که باردار عظیم ترین همزمی ها و همسنگری ها در پهنه پیکار طبقاتی علیه سرمایه است. آنچه امروز از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب جهنم سرمایه داری ایران شاهد طغیاننش هستیم، از قعر همین وحدت، از عمق همین هستی اجتماعی مشترک زبانه می کشد. در روز شنبه 11 مرداد 1399 کارگران پالایشگاه آبادان اعلام اعتصاب کردند، ساعتی پس از آن، در همان روز و روزهای بعد کارگران پالایشگاههای بزرگ پارسین، قشم، ماهشهر، جفیر، کنگان، بیدخون، اصفهان، فارس، فازهای 13 و 14 و 22 و 24 پارس جنوبی، کارگران پتروشیمی لامرد، آسفالت طوس، دشت آزادگان، پتروشیمی رازی، نیروگاه برق عسلویه، شرکت آرتوپارت، نیروگاه سیکل ترکیبی مشهد، مپنا بویلر، فولاد سنگان، پیمانکاری قیصری فولاد کوشان، نیروگاه حرارتی و گازی تبریز و دهها هزار کارگر دیگر، از مراکز کار و تولید چند استان بزرگ، جدا، جدا صدای شروع اعتصاب خود را به گوش تمامی دوزخ نشینان رساندند و لیست مطالبات مشترکشان را فریاد زدند. موضوعی که برای احزاب به هیچ وجه!! اما برای هر کارگر سرمایه ستیز سرشار از عظیم ترین درس ها است.

کارگران این واحدها بدبختانه و هزاران بار بدبختانه هیچ ارتباطی با هم ندارند. خوشبختانه و بسیار خوشبختانه در هیچ دوره تاریخ هیچ سندیکائی نداشته و امروز هم ندارند. میمنت شکوهمندی است که به هیچ حزبی آویزان نیستند، فاجعه دهشتناکی است که نسل بعد از نسل در طول بیش از صد سال زیر فشار وحشیانه ترین سرکوب ها، قتل عامها و تهاجمات هار و سهمگین دو رژیم هار سرمایه داری، رژیم جنایتکار سلطنتی و فاشیسم اسلامی سرمایه بوده اند. با همه اینها و به رغم اجماع فعال، اثرگذار و بازدارنده کل این داده ها، در فاصله زمانی چند ساعت یا حداکثر دو روز، از دهها مرکز مهم کار، با هزاران کیلومتر فاصله، از شرقی ترین تا غربی ترین و شمالی ترین نقطه وارد اعتصاب شده و لیست خواست های واحد خود را بر چهاردیواری این دوزخ مهر می کنند. آنچه بورژوازی لنینی و به تبع آن، جمعیت مدعیان ایفای نقش «فعال کارگری» یا کارگران ویتترین نشین احزاب، قادر به رؤیت آن نیستند و با قبول آن سر جنگ دارند،

جنس و ماهیت این استخوان بندی، مادی، زمینی و طبقاتی یا این هم‌رزمی نامکتوب فاقد هر گونه منشور یا آیین نامه حزبی است. حکم این هم‌رزمی و هم‌سنجی را هیچ اتحادیه، حزب یا گروه و تشکیلاتی صادر ننموده است. نیاز به ایستادگی و اعمال قدرت متحد در مقابل شدت دهشت زای استثمار سرمایه داری است که فرمان شروع پیکار و منشور هم‌رزمی متحد در این پیکار از شمال تا جنوب و شرق تا غرب گردیده است. آنچه باید کانون تمرکز، رصد، چاره‌گری، میدان‌داری و نقطه پیوند هم‌رزمی و هم‌سنجی فعالان واقعی جنبش کارگری گردد نیز دقیقاً همین اتحاد یا استخوان بندی آه‌نین از پیش موجود کارگری است. اگر سخن از تشکیلات است، همین هم‌پیوندی و استخوان‌بندی واقعی سلسله جنبان اعتصابات سراسری، «غیرقانونی»، بدون هیچ فرمان اعظم، بدون هیچ منشور حزبی، بدون تصمیم هیچ سندیکا، معترض به شدت استثمار سرمایه داری و تجلی قدرت زمینی طبقاتی توده‌های کارگر است که باید موضوع بالیدن، آگاه شدن، رادیکال شدن، ضد کار مزدی شدن و قدرت تاریخ‌ساز پرولتاریا شدن قرار گیرد. نقطه عزیمت، میدان‌داری پیکار، محل چاره‌اندیشی، پهن‌شدن شوراسازی، دانشگاه جنگ فیزیکی و فکری علیه سرمایه، کانون آموزش ارتقاء و گسترش مبارزه طبقاتی همین جا است. این هم‌پیوندی استوار و ناشکستی، تجلی واقعی و اکنش قهری کارگر به اساس برده مزدی بودن و جدائی خویش از پویه تعیین سرنوشت کارش است. کل بدبختی‌های کارگر از اینجا می‌جوشد و ریشه این هم‌پیوندی سرشتی آه‌نین هم دقیقاً در احساس نیاز قهری و جبری به طغیان علیه این هستی مهور به گرسنگی، فلاکت، استثمارشوندگی، فرودستی، نفرین‌شدگی، تبعیضات جنایتکارانه جنسی و ساقط از تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی قرار دارد. دست‌مزد نازل، شرایط کار مهلک، روزانه کار طاقت‌فرسا، محرومیت از حق اعتراض، مسدود بودن هر روزنه آزادی، ممنوعیت هر شکل صف آرایی آزاد شورائی ضد کار مزدی، آوار تبعیضات فاجعه‌بار جنسیتی، همه و همه در اینجا ریشه دارد و به همین دلیل دقیقاً همین جا با این تعینات و شاخص‌ها است که بدون نیاز به هیچ حکم از بالا، بدون دستور هیچ اتحادیه و حزب، در یک چشم به هم‌زدن دهها و گاه صدها میلیون کارگر را هم‌صدا و هم‌سنگر، دست به کار اعتصاب هم‌زمان می‌کند.

در اینجا، در پهن‌شدن این هستی خاص اجتماعی و طبقاتی، در زمین زندگی طبقه کارگر جهانی، هر چیزی معنای خاص خودش را دارد. ترجمان واقعی آزادی، حق، انتخاب، نیاز، سازمانیابی، جنبش، انقلاب، رژیم ستیزی، سرنگونی طلبی، سوسیالیسم، کمونیسم، استراتژی، تاکتیک، شکست، پیروزی، ترجمه کل اینها، تمامی این مفاهیم با آنچه دیگران از این الفاظ مراد می‌کنند، متفاوت و متضاد است. روح واحد و جانمایه مشترک کل این مفاهیم در اینجا جنگ واقعی علیه سرمایه، علیه سرمایه به عنوان رابطه خرید و فروش نیروی کار، کار مزدوری، علیه سرمایه در قالب قانون، پارلمان، دولت، سیاست، حقوق، مدنیت، فرهنگ، ایدئولوژی، علیه سرمایه به عنوان کل ساختار نظم اجتماعی پاسدار رابطه خرید و فروش نیروی کار است. بنیاد هستی سرمایه و لاجرم بنیاد فکر، تعبیر، باور، پندار، جهت‌گیری، سیاست، فرهنگ، اخلاق و ایدئولوژی طبقه سرمایه دار هم دقیقاً بر وارونه ساختن، منجمد کردن و کفن و دفن همان هویت سرمایه ستیز طبقه کارگر و جنبش کارگری است. کل بورژوازی از حاکم تا اپوزیسیون، محافظه کار تا لیبرال، فاشیست تا دموکرات، لنینیست تا نوفیلسوف منتقد لنینیسم، در بهترین حالت به کارگران القاء می‌کنند که حق آنها حق دست‌مزد بیشتر، رفاه، شرایط کار بهتر، داشتن مسکن، دارو و درمان، جدائی دین از دولت، انتخابات آزاد، تعویض دولت، تغییر قانون، برپائی حزب و سندیکا، مبارزه قانونی، دموکراسی، سرنگونی یک رژیم و جایگزینی آن با رژیم دیگر است. اما هیچ کدام اینها، به هیچ وجه و در هیچ سطح چاره درد توده‌های کارگر نیست، همه این به اصطلاح حق‌ها، قتل عام سفاکانه حق واقعی انسانی کارگر است، همه اینها بدون هیچ استثنای توده کارگر می‌خواهد که اساس موجودیت رابطه خرید و فروش نیروی کار، اساس حاکمیت سرمایه در وجود قانون، نظم، دولت، حقوق، مدنیت، فرهنگ، ارزشهای اجتماعی یا اخلاقی

را به رسمیت شناسد، گردن نهد، از آنها پاسداری کند، نقض آنها را قیام علیه نظم زندگی انسانی ببند و درست در همین جا است که دم خروس حق، حق کردن و چکامه آزادی سرودن کل بورژوازی، منجمله چپ‌نماترین احزاب اپوزیسیونش، از لای عباى طبقاتی بیرون می‌زند. مادام که سرمایه‌داری هست و مادام که سرمایه در وجود دولت و قانون و حقوق و ایدئولوژی و نظم اجتماعی حکم می‌راند. هیچ تضمینی حتی برای هیچ افزایش دستمزدی، هیچ رفاهی، هیچ بهبودی در شرایط کار، هیچ نفس کشیدن آزاد، هیچ کاهش تبعیضات جنسیتی، هیچ بهبودی در محیط زیست انسانها وجود ندارد. تحقق هر کدام اینها هویتا با وجود سرمایه‌داری مانعة الجمع است و اگر روزی، روزگاری در معدود نقاطی از کره ارض جزء بسیار ناچیزی از طبقه چندین میلیاردی کارگر دنیا، به خورد و خوراک، پوشاک، حق نفس کشیدن یا کاهشی در مردسالاری دست یافته‌اند، صرفاً حاصل پیکار بی‌امان آنها علیه سرمایه‌داری بوده است و به محض اینکه آن پیکار فروکش کرده است، به محض آنکه سرمایه‌رود عظیم سودهایش را در افت خروش دیده است، کل آن به اصطلاح رفاه، امکانات و «آزادی‌ها» باد هوا شده است، سلاخی گردیده و راهی گورستان شده است. توده‌های طبقه کارگر نمی‌توانند به هیچ حقی، حتی حق زنده ماندن دست یابند مگر اینکه حتماً و میلیون‌ها بار حتماً، هر لحظه پیکار خود برای حصول هر حق اندک را به حق امحاء کارمزدی، حق تسلط کامل بر سرنوشت کار و تولید و زندگی خویش، حق پایان دادن به جدائی خود از کار و محصول کار، حق مسلم انسانی نابودی کامل سرمایه‌داری در هم آمیزد.

کارگران! همه برخاستگان زمین زندگی طبقه کارگر! همه کسانی که با هر تعبیر خود را فعال جنبش کارگری می‌دانید! روزها بسیار حساس و سرنوشت‌ساز است. وقت آنست که بساط چرخیدن در گمراهه‌های فاجعه‌آفرین قرن بیستمی را برای همیشه جمع کنیم و به زباله‌دان تاریخ اندازیم. طومار حزب بازی، سندیکاسازی و تمامی اشکال دیگر فرقه‌گردانی ضد کارگری سرمایه‌سالار را در هم پیچیم. همه با هم همصدا، همسنگر، هم‌مرزم وارد اتحاد خودجوش سرشتی و طبقاتی ناشی از نیاز ذاتی و قهری توده‌های کارگر به پیکار علیه سرمایه‌داری گردیم. به سکتاریسم فاجعه‌آفرین حزبی، سندیکائی، اتحادیه‌ای علیه جنبش کارگری پایان بخشیم. وارد اتحاد، همبستگی، همپیوندی و هم‌مرزمی توده وسیع کارگری شویم که به حکم هستی اجتماعی خود، به حکم نیاز جبری، قهری و سرکش به جنگ علیه استثمار سرمایه‌داری در طول چند ساعت طوفان اعتصاب راه انداخته‌اش و از نیروگاه حرارتی و گازی تبریز تا دهها پالایشگاه و پتروشیمی در ساحل خلیج، همه را دستخوش تعطیل کرده است. این همبستگی و پیوستگی نانوشته بدون هیچ فرمان بالایی سر است که همیشه، همه‌جا، در وسیع‌ترین سطح، هر کجا کارگران هستند، وجود دارد و آماده طغیان است اما آنچه تا امروز به دست نیاورده و دارا نیست، توان خروش متحد به صورت یک قدرت واحد، سازمان یافته، شورائی و ضد کارمزدی است. کل مشکل جنبش کارگری به همین فاجعه قفل است. این همبستگی عظیم سراسری باید با همین هویت رادیکال خود ببالد، باید یک جنبش شورائی ضد سرمایه‌داری گردد. اعتصابات گسترده جاری باردار این جنبین و دارای ظرفیت لازم برای زادن این جنبش است. برای لحظه‌ای به آیینة شعور طبقاتی خود نظر اندازیم. حی و حاضر کارگران چندین استان را می‌بینیم که بر سر حیاتی‌ترین خواست‌های معیشتی خویش با سرمایه‌داری جنگند. کل شواهد بانگ می‌زند که توده‌های کارگر هر چه وسیع‌تر و عظیم‌تر زیر فشار گرسنگی، فقر و فلاکت وارد این جنگ خواهند شد. جنگ واقعی مرگ و زندگی که در یک سوی آن کارگران همه قلمروهای کار و تولید و در سوی دیگرش سرمایه و دولت درنده سرمایه‌داری است. جنگی که هر لحظه و هر گام پیروزی در آن محتاج همجوشی نیرومند شورائی و ضد کارمزدی توده‌های کارگر است. وجود ما مدعیان راستین یا دروغین «فعال جنبش کارگری» نیز همین جا است که محک می‌خورد و راستی آزمائی و دروغ‌سنجی می‌گردد. غواصی آگاه، چاره‌گر، اندیشمندانه و ضد سرمایه‌داری در ژرفنای این بحر متلاطم، با هدف هموارسازی راه ارتقاء همپیوندی سرشتی سرکش موجود کارگران به یک قدرت قاهر

طبقاتی ضد بردگی مزدی، یک جنبش سراسری شورائی نیرومند ضد سرمایه داری است که نیاز واقعی روز این جنبش را بانگ می زند و ما باید پاسخگوی این نیاز شویم. جنگ آغاز شده است، میدان واقعی جنگ چرخه تولید سرمایه داری است. طبقه ما تمامی توان لازم برای تعطیلی کامل کل این چرخه را دارا است. می تواند کل پالایشگاهها، تمامی پتروشیمی ها، خودسازی ها، معادن، همه حوزه های صنعت، کشاوری، ساختمان، راه، بنادر، آب و برق، شبکه های حمل و نقل، تمامی مدارس، دانشگاهها و جاهای دیگر را به ورطه تعطیل اندازد، می تواند زمین و هوا و دریا را میدان ستیز با سرمایه کند. جنبشی که آغاز شده است. در متن شرایط تاریخی موجود و در دل بحران سرکش غیرقابل مهار سرمایه داری ظرفیت ارتقاء به این فاز را داراست و ما باید دست به کار خروش هر چه نیرومندتر این ظرفیت گردیم. اگر چنین شود، اگر میلیون ها کارگر در قعر چرخه تولید و کار سرمایه داری این جنگ را طوفانی سازند، اگر در متن این پیکار هر چه استخواندارتر، آهنین تر، سازمانیافته تر و شورائی تر متحد گردند، آنگاه ما درست در همین میدان، در درون سنگرهای افراشته همین کارزار طبقاتی شروع به تصرف کلیه مراکز و کار و تولید خواهیم کرد. در بطن همین جنگ همه چیز و همه جا را از دست سرمایه داران و دولت آنها خارج خواهیم ساخت. سرنوشت کار و تولید و زندگی و کل حاصل کار خویش را به دست خواهیم گرفت. راه جنگ واقعی طبقاتی این است و این راه اکنون در پیش پای ماست.

کارگران ضد سرمایه داری

هفدهم مرداد 99

اعتصاب مشتعل کارگران از آذربایجان تا بوشهر، از خوزستان تا فارس

امروز از مرزهای شمالی آذربایجان تا سواحل خلیج و از خوزستان تا فارس و عسلویه کانون خیزش، اعتصاب و اعتراض توده های کارگر عاصی بود. کارگران شمار کثیری از مراکز کار و تولید، به ویژه در حوزه های نفت و گاز از جمله: پالایشگاه آبادان، پالایشگاه سپهر لامرد فارس، پالایشگاه نفت سنگین قشم، پالایشگاه پتروهمگام ماهشهر، پالایشگاه پارسیان، شرکت ای کیو سی، شرکت آذران گستر، شرکت آویژه صنعت، پتروشیمی پارس فنل بوشهر، شرکت اکسیر صنعت، پتروشیمی بوعلی، سیکل ترکیبی ارومیه، اسکله تنبک، تناوب و فازهای 13 و 14 و 22 و 24 عسلویه و خیلی مراکز کار دیگر، دست از کار کشیدند و علیه وضعیت رقت بار و غیرقابل تحمل معیشتی، سطح بسیار نازل مزدها، تعویق طولانی مدت پرداخت بهای نیروی کار شبه رایگان، بی خانمانی و فقدان سرپناه، شرایط بسیار رعب انگیز کار، آلودگی های هلاکت زای محیط کار و زندگی فریاد اعتراض سردادند. خواست ها واحد، اعتصابات همزمان، فریادها همگون و هم طنین، اما هیچ بارقه ای از هیچ میزان همپیوندی رادیکال، سازمان یافته، نیرومند و استخواندار در هیچ کجا به چشم نمی خورد. دهها هزار کارگر از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب جهنم سرمایه داری، گرسنگی، فقر، فلاکت، بی خانمانی، بیماری و بی داروئی خویش را فریاد می زدند، همه بمب قهر و عصیان بودند، ریشه عصیان و انفجار تمامی آنها در شدت استثمار سرمایه، گرسنگی و آوارگی و فلاکت مولود سرمایه داری قرار داشت، همه کارگر بودند و بر همین اساس همه چیز آنها عین هم بود، اما کارگران هر واحد کار فقط خود را می دیدند!!، درد خویش را درد خاص همزنجیران محل کار خود می پنداشتند!!، ریشه بدبختی های خود را در ظالم بودن سرمایه دار صاحب شرکت محل استثمار خود تلقی می کردند!!، آن ها خود را می دیدند و بر روی وجود طبقه خود پرده جهل می کشیدند، به قدرت چند ده نفری خویش نظر می انداختند، اما قدرت طبقه خود را رویت نمی نمودند و انکار می کردند. حاضر به تعمق این

واقعیت بسیار عریان نبودند که با جنگ و گریزهای گسسته عززآلود قادر به هیچ کاری نیستند، به تاریخ طولانی شکست های خود نگاه نمی نمودند، از این شکست ها هیچ درسی استخراج نمی کردند، درک این مسأله که آنان و کل همزنجیران آنها برای تحمیل هر مطالبه خود بر وحوش بورژوازی و دولت درنده سرمایه نیازمند جنبش سازمان یافته نیرومند و ضد سرمایه داری آنها است هیچ دشوار نیست، نیازمند هیچ دکترای تخصصی ویژه ای نمی باشد. فریاد رسای زندگی آنها است، فریادی که هنوز شنود نگردیده است اما هیچ چاره ای هم سواى شنیدن آن نیست.

اعتصابات فراگیر کارگری در روز چهارم

امروز سه شنبه 14 مرداد، موج اعتصابات همزمان و همصدای کارگران از آذربایجان غربی تا خوزستان، از بوشهر تا بندرعباس و از فارس تا عسلویه، گسترده تر و پرطنین تر از روزهای قبل به پیش تاخت. از شمار دقیق کارگران اعتصابی در حال خروش و عصیان آمار دقیقی نداریم اما قدرت طغیان آنان در حدی است که مهمترین بخش چرخه کار و تولید سرمایه داری را در چندین استان و به طور اخص در سراسر حوزه های نفت و گاز سرمایه، به ورطه تعطیل رانده اند. کارگران پالایشگاه های بزرگ قشم، آبادان، جفیر خوزستان، کنگان، چندین پالایشگاه در پارس جنوبی، فازهای 13 و 14 و 22 و 24 عسلویه، پالایشگاه پارسیان، پتروشیمی لامرد، پالایشگاه ماهشهر، پالایشگاه اصفهان، نیروگاه برق پارس جنوبی، پالایشگاه بیدخون، شرکت آسفالت طوس در دشت آزادگان، بیش از 600 کارگر شرکت پتروشیمی رازی در ماهشهر، کارگران شرکت ارتو پارت پیمانکاری باقری، نیروگاه سیکل ترکیبی مشهد مینا بویلر، کارگران فولاد سنگان، پیمانکاری قیصری شرکت فولاد کوشان، نیروگاه حرارتی و گازی تبریز و دهها هزار کارگر دیگر در سراسر جهنم سرمایه داری دست از کار کشیده اند و خواستار تحقق بلادرنگ و بدون هیچ قید و شرط مطالبات خود هستند. دست کارگران بدبختانه در دست هم نیست، از هیچ سازمانیابی استخواندار طبقاتی و شورائی برخوردار نیستند، مبارزات آنها به رغم تمامی گستردگی و عظمتش فاقد شیرازه لازم است، همه این کاستی های اساسی و فاجعه بار وجود دارد اما کل اعتصابات و فراوان اعتراض، اعتصاب و خیزش دیگر توده های کارگر فریاد خشم و قهر و طغیان آنها علیه شدت استثمار سرمایه، علیه بربریت ها و جنایات سرمایه داری، علیه گرسنگی و فقر و بی خانمانی و بی داروئی و بی درمانی مولود سرمایه داری علیه شرایط وخیم غیرقابل تحملی است که سرمایه بر آنان تحمیل کرده است. آنچه کل اعتصاب کنندگان حاضر و دهها میلیون کارگر دیگر در آستانه شروع اعتصاب و عصیان را به هم پیوند می زند، با هم یکی می کند و همصدای و همزخم می گرداند، هستی واحد اجتماعی و طبقاتی آنها، جنگ مشترک آنان، جبهه واحد طبقاتی ولو متلاشی و گسیخته آنان است. فضای اعتراض و طغیان دهها میلیون کارگر از ملاط و مصالح آهنین وحدت سرشار است. اعتصاب کنندگان باید این مصالح را معماری و بنای استوار قدرت سازند. هر کارگری باید نقش خویش را در این زمینه بر دوش گیرد. به سوی هم شتافتن، پیوند زدن تمامی اعتصابات با هم، همسنگر و همصدای و همزخم شدن، یک جنبش نیرومند شورائی ضد سرمایه داری آفریدن کاری است که قطعاً قابل انجام است. اعتصاب کنندگان توان این کار را دارند. نیاز آن انفجارآمیز است. باید راه افتاد و کاری کرد.

آیا می دانید؟

مصرف سالانه مواد خام در چرخه تولید سرمایه داری در سال 2017 رکورد تازه ای را پشت سر نهاده است و به 100.6 میلیارد تن در سال رسیده است. رقمی که دو سال قبل 93 میلیارد تن بود. بخش مهمی از این مواد، فلزات از جمله فلزات سنگین هستند. فلزات سنگین در طبیعت به طور حفاظت شده در پوسته ها و لایه های سنگی به شکل ترکیبات پابرجا طی میلیون ها سال وجود داشته اند، اما با استخراج از حفاظت طبیعی خارج می گردند. این فلزات به دلایل گوناگون سمی هستند. یکی از دلایل مسمومیت اکثر آنها وجود مدارهای خالی الکترونی اطراف هسته اتم است که به آنها خاصیت جذب الکترون و در نتیجه میل ترکیب با پروتئین ها و حتی مولکولهای ژنتیک نظیر DNA را می دهد و در نتیجه باعث تغییرات ژنتیک می شوند. آلومینیم، آنتیموان، آرسنیک، بر، باریم، سرب، کادمیم، جیوه، کروم، کوبالت، مس، منگنز، نیکل، استرانسیم، قلع، مولیبدن و اورانیم از این جمله اند. سرطان، نرم شدن و پوکی استخوان، امراض کلیه و مثانه که موجب ظهور خون در ادرار می گردد، زخم در دهان و حلق در زمره بیماریهای ناشی از مصرف این مواد می باشند. تولید کادمیم از ظهور سرمایه داری در سال 1850 شروع شد و دائما افزایش یافت، در سال 2015 تولید سالانه آن در جهان به رقم 23 هزار تن رسید. جیوه عنصری سمی، سرطان زا و مخرب سلسله اعصاب است. مصرف آن توسط سرمایه در طول 150 سال اخیر چند برابر شده است. در خون مادران باردار باعث کاهش رشد مغز در جنین شده و میزان هوش نسل های بعدی بشر را کاهش می دهد. در بافتهای مختلف بدن از چربی، سلسله اعصاب، مو و حتی ناخن انباشت می شود. غلظت جیوه اکنون 20 برابر مقداری است که در 1850 در حیوانات بوده است و تولید آن تا سال 2012 بیش از 9 برابر شده است.

سرب در کودکان موجب عوارض اعصاب و مغز و در بزرگسالان باعث امراض کلیوی و افزایش فشار خون می گردد. تولید سرب نظیر سایر فلزات در طول تاریخ سرمایه داری دائما در حال افزایش بوده است. در فاصله میان 1970 تا 2012 تولید آن از 3.4 میلیون تن به 5 میلیون تن رسیده است.

آرسنیک (As) سوای اینکه از طریق آتشفشان ها منتشر می شود عمدتا از طریق استخراج معادن، کارخانجات ذوب آهن، سوخت های فسیلی (نفت، گاز و ذغال سنگ)، مواد دفع آفات نباتی، مواد رشد دهنده گیاهان و مواد نگهدارنده چوب، در محیط زیست و غذا منتشر میشود. امراض ناشی از سوخت و ساز آرسنیک در ارگانهای بدن بسیار شبیه تاثیرات مخرب جیوه است. کارخانه هایی که گاز آرسنیک دار به هوا می فرستند از همه بیشتر هوا را آلوده می کنند. در صد سال اخیر آرسنیک نقش مهمی در پیشرفت و بار آوری کار در حوزه های مختلف پیش ریز سرمایه داشته است. نقشی که ایفای آن با گسترش مخاطرات بسیار سهمگین برای سلامتی بشر همراه بوده و جان میلیونها انسان را در معرض تهدید قرار داده است.

نیکل (Ni) در تولید کالاهای مختلف از جمله آلیاژها (فولاد)، ساختمان کشتی، هواپیما، تولید باطری، کاتالیزاتور اتوموبیل و کالاهای الکترونیک (کامپیوتر، موبایل و لپ تاپ) به کار می رود. کارگرانی که با این عنصر کار می کنند از طریق تنفس، غذا، آب و تماس بدنی دچار سرطان، حساسیت (آلرژی و اکسم) می شوند. تولید نیکل در جهان دائما در حال افزایش است و در سال 2012 به 2.5 میلیون تن در سال رسید.

آلومینیم (Al) در پروسه تولید بسیاری کالاها نظیر مواد غذایی، دارو و تمیز کردن آب بکار می رود و بهمین دلیل در آب نوشیدنی و غذا ها به وفور یافت میشود. تاثیرات مخرب عصبی، پوکی استخوان، بیماری های مجاری ادرار، پوستی،

خستگی، فراموشی، اسهال، جنسی (تغییرات بیضه و مقدار سلول های جنسی) از جمله عوارض مصرف آن است. تولید آلومینیم نیز در جهان با سرمایه داری آغاز و دائما افزایش یافت. در سال 2012 به 45 میلیون تن در سال رسید.

تعطیل کامل بیمارستان «دکتر سپیر» و اخراج کلیه کارگران

بیمارستان «دکتر سپیر» در سال 1321 خورشیدی در یکی از نواحی جنوبی و کارگر نشین شهر تهران با همکاری برخی پزشکان و تلاش فعال فردی به نام «دکتر سپیر» شروع به کار کرد. مراجعین این مرکز در آن زمان و روزهای بعد عموماً کارگران فقیر یهودی و سایر کارگران آن محله بودند. کارگران و کادر درمانی بیمارستان در جنبش سراسری سالهای 56 و 57 نقش مؤثری در پذیرش و درمان توده کارگر زخمی و گلوله باران شده توسط ارتش منفور و مزدور رژیم درنده سلطنتی سرمایه ایفاء کردند. در آن ایام و به طور اخص در ماههای آغاز عروج مبارزات خیابانی کارگران، سازمان اختاپوسی ساواک و کل نیروهای مسلح رژیم درنده شاه با همه قوا کوشش داشتند که بیمارستان ها را از پذیرش مجروحان شورش باز دارند، کارگران درمان بیمارستان دکتر سپیر در مقابل این جنایت ساواک و رژیم شاهنشاهی سرمایه داری با سرسختی تمام ایستادگی کردند. آن ها دستور مؤکد صادره ساواک را لگد کوبیدند و شجاعانه به پذیرش زخمیان شورش پرداختند. همزنجیران و نسل بعدی همان کارگران اینک بیش از شش ماه است که در شرایط بسیار موحش کرونائی کار می کنند و به مداوای بیماران می پردازند، خطر کرده اند، جان خویش را در تیر کرده اند تا از جان دیگران صیانت نمایند، اما پاسخ سرمایه داران اسلامی و فاشیسم هار سرمایه به آنها قطع کامل ممر معیشتی و مصادره بسیار سبعمانه دستمزدهایشان بوده است. آنها در این مدت هیچ ریالی دستمزد دریافت نکردند. پرستاران، کمک پرستاران، بهیاران و کل کارگران این مرکز درمانی خواستار حصول مزدهای معوقه خویش شده اند و جمهوری اسلامی هار بورژوازی این خواست را با تعطیل کامل بیمارستان و اخراج همه کارگران جواب گفته است.

رژیم اسلامی سرمایه و قتل عام کارگران درمان (متن تکمیلی 15)

طوفان ویرانگر بحران سرمایه داری، اپیدمی مرگ آور کووید 19 مولود نکبت، ادبار و برهوت آفرینی سرمایه، عدم دسترسی کارگران به حداقل امکانات درمانی و حفاظتی برای مقابله با هجوم این بیماری مهلک، ابتلای چندین میلیونی و مرگ و میر چند صد هزار نفری همراه با دنیای فقر، فلاکت، آوارگی، بی بهداشتی و بدبختی حاصل استیلای سرمایه داری، همه و همه به صورت کوه آسا بر زندگی کل توده های کارگر دنیا آوار است. در این میان وضعیت توده کارگر ایران از غالب مناطق جهان رعب انگیزتر، فاجعه بارتر و خرد کننده تر است. اینجا هر نفس کشیدن اعتراضی کارگران هم توسط فاشیسم اسلامی آماج حمام خون است، هیچ نوعی امکاناتی در اختیار کارگران برای حفظ جان خود از خطر بیماری موجود نیست. کل کارگران از خردسال تا لب گور مجبورند برای امرار معاش روزانه، برای تأمین هزینه درمان و دارو، برای سیر تا پیاز «زندگی» به کار در هر شرایطی حتی در میان طوفان تاخت و تاز کووید 19 تن به کار شاق دهند و خطر مرگ را به جان خرند. در چنین وضعی کارگران بخش درمان از همان آغاز با اراده ای استوار، عزمی راسخ، عظیم ترین فداکاری ها، تحقیر مرگ و تکریم شرف انسانی به پا خاستند تا در میان آتش و خون آفریده سبعمیت ها و جنایت آفرینی های سرمایه داری و فاشیسم اسلامی سرمایه، از جان همزنجیران خویش دفاع کنند. آن ها در این گذر دست به پرشکوه ترین ایثارگری ها زدند، از جان خویش گذشتند تا پاسدار جان انسان ها باشند. کشته ها دادند تا دیگران را از مرگ برهانند. شمار واقعی جان باختگان این بخش طبقه کارگر مسلماً از هزار افزون است. آنچه ما در

اینجا در پانزدهمین متن تکمیلی آمار کشتگان (بین 7 مرداد تا دوم شهریور) می آوریم صرفا در برگزیده نامهایی است که توانسته ایم از تاریکی زار مآلما از سانسور، خفقان، کنترل، بریدن زبان ها، شکستن قلم ها و دوختن دهن ها بیرون آریم.

255	محمد سالاری پزشک مرکز سلامت مشهد	256	همایون فیوض پزشک بیمارستان بوشهر
257	علی منصوری کادر درمان بیمارستان اصفهان	258	جلیل لطفی ارولوژیست تهران
259	کیانا نخعی پرستار 26 ساله اورژانس جبرفت	260	علی آصف شقاقی متخصص مسمومیت. تهران
261	مجید الهایی پرستار بیمارستان گلستان اهواز	262	ایرج رحیمی پرستار بیمارستان شهر میناب
263	محمدرضا دارینی پرستار بیمارستان در تهران	264	محمد هادی رضایی کادر درمان بیمارستان فسا
265	فرزاد نامی فیزیوتراپیست بیمارستان تبریز	266	زهرا رحیمی شکوه پرستار بیمارستان شهریار
267	صدیقه سیدی مامای بیمارستان مشهد	268	حمید هورفر پزشک در اصفهان
269	پرینسا پای رنج مامای بیمارستان تربت حیدریه	270	احمد خسروی پزشک دانشکده پزشکی مشهد
271	بهمن اسمی متخصص بیهوشی کرمانشاه	272	قادر بخش ریگی بهورز بیمارستان میرجاوه
273	فاطمه طباطبایی پرستار جوان بیمارستان یاسوج	274	خسرو حکمت روش، اتاق عمل اصفهان
275	هاشم ساعی پور پزشک عمومی اراک	276	زهرا شیرویه پرستار بیمارستان بروجرد
277	امیر هوشنگ فلاح متخصص بیهوشی. محمود آباد	278	محمد شکری پرستار بیمارستان مشهد
279	مرضیه روشندل متخصص اطفال تبریز	280	منوچهر حاجی آقایی جراح بیمارستان شهرری
281	محمد حسین خلیلی پزشک عمومی تهران	282	حسین هادوی، اتاق عمل بیمارستان مشهد
283	حسن نظری کارگر انبارداری بیمارستان گرگان	284	بهزاد بنکدار پزشک طب سنتی تهران
285	احمد جاوید پزشک رباط کریم	286	نغمه جاوید نیکو پزشک عمومی تهران
287	اصغر عیسی آبادی فیزیوتراپ بیمارستان تهران	288	سمیه پور قاز 27 ساله مامای استان گلستان
289	فروزان حکیم شفائی پرستار بیمارستان بجنورد	290	محسن گروه ای داروساز قزوین
291	عبدالرضا رودباری جراح بیمارستان ساری	292	بیمان کاویان پزشک بیمارستان اهواز
293	افشین امامی کرانی اورژانس شهرستان فارس	294	اقدس حسینی دندانپزشک بندرعباس
295	حامد مردانی رادیولوژیست بیمارستان اصفهان	296	مرضیه محمدی زربند کارشناس بهداشت یزد
297	علی کشتکار پزشک بیمارستان لامرد	298	علی خسروی تکنسین بیمارستان شفا

اخبار و گزارشات مربوط به پاندمی کرونا در ایران :

14 مرداد 1399 مدیر بیمارستان فوق تخصصی اطفال مشهد گفت که 80 تن از کادر درمانی این بیمارستان مبتلا به بیماری کرونا هستند.

15 مرداد : ابتلای 6 هزار نفر از کادر درمان تهران به کرونا و مرگ بیش از 150 تن از آنان. این در حالی است که مجموعه جان باختگان کادر درمان تهران در لیست ما فقط به 67 عدد می رسد و به این ترتیب همانطور که همه کارگران بخوبی می دانند شمار کشته شدگان کارگران حوزه درمان سرمایه بسیار بیش از 298 نامی است که در این لیست آمده است.

18 مرداد : در حال حاضر حدود 1000 نفر از کادر درمان مازندران دچار کرونا هستند.

19 مرداد : 450 تن از کادر درمان استان اصفهان به کرونا مبتلا می باشند.

19 مرداد : عضو ستاد مقابله با کرونا گفت آمار مبتلایان و فوتی‌های وزارت بهداشت "یک‌بیستم" آمار واقعی است.

20 مرداد : مدیر گروه عفونی دانشگاه علوم پزشکی مشهد از ابتلای نیمی از پزشکان متخصص گروه عفونی این دانشگاه به کرونا خبر داد و گفت: «از هشت متخصص عضو گروه عفونی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، چهار نفر به بیماری کرونا مبتلا شدند»

30 مرداد : کیومرث پوررستمی، معاون دانشگاه علوم پزشکی البرز، گفته است: "در موج اول اغلب کسانی که با کرونا درگیر می‌شدند افراد مسن و دارای بیماری زمینه‌ای بودند ولی حالا بسیاری از تخت‌های بیمارستانی توسط بیماران جوان و نوجوان اشغال شده». در مشهد نیز دکتر محمدرضا حسینعلی‌زاده، رئیس بیمارستان شریعتی، گفته است: "در بروز موج دوم بیماری کرونا شاهد آن هستیم که بیشترین آمار مبتلایان و فوتی‌ها جوانان هستند". فرزین خوروش، از دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نیز گفت که "تعداد بیماران بدحال به ویژه در میان جوانان و میانسالان افزایش یافته و این زنگ خطری بسیار جدی است."

2 شهریور : به گزارش خبرگزاری فارس، ناهید خداکرمی، رئیس کمیته سلامت شورای شهر تهران، گفت: «تا دیروز و در عرض شش ماه در کل تهران ۱۰ هزار و ۲۰۰ تهرانی جان باخته‌اند.» این در حالی است که تا دیروز شنبه اول شهریور طبق گزارش مقامات سرمایه در ایران شمار قربانیان بیماری کووید ۱۹ در سرتاسر ایران ۲۰ هزار و ۵۰۲ نفر بود!!!.

2 شهریور: علیرضا زالی، فرمانده ستاد دولت سرمایه ایران برای مقابله با کرونا در کلان‌شهر تهران، امروز یکشنبه دوم شهریور ضمن هشدار درباره این وضعیت گفت: «آمار تطبیقی نشان می‌دهد ایران، آمریکا و روسیه سه کشوری هستند که از نظر قدر مطلق ابتلای افراد به کرونا پیشتانند. میزان ابتلای کادر درمان در این کشورها بالاتر است.» زالی به خبرگزاری مهر می‌گوید "فرایند خستگی مزمن" در میان کادر درمانی باعث کاهش سطح ایمنی و دفاعی بدن آنها می‌شود و به علت "فرسایشی بودن بیماری کووید ۱۹" انگیزه افراد برای استفاده از وسائل حفاظتی کاهش می‌یابد. علیرضا زالی در حالی ایران را در کنار آمریکا و روسیه دارای بالاترین موارد ابتلا در میان کادر درمانی اعلام کرده که این دو کشور از آسیب دیده‌ترین کشورهای جهان در رابطه با بیماری کووید ۱۹ شناخته می‌شوند.

15 مرداد: به گزارش خبرگزاری ایلنا، علیرضا سلیمی ۱۵ مرداد با اشاره به اینکه وضعیت در پایتخت بدتر هم شده افزود، حدود شش هزار نفر از کادر درمانی تهران به کرونا مبتلا شده‌اند و تاکنون ۱۵۰ نفر آنها جان خود را از دست داده‌اند.

15 مرداد: محمد کریمیان، رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایلام، مدتی پیش از ابتلای ۶۵۷ نفر از کارکنان بخش بهداشت و درمان این استان به بیماری کووید ۱۹ خبر داد. استان ایلام کمتر از ۶۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. سخنگوی وزارت بهداشت در روزها و هفته‌های گذشته بارها نسبت به خستگی کادر درمانی هشدار داده و آن را "یکی از دغدغه‌ها و مسایل نگران‌کننده این روزها" خوانده است.

24 مرداد: رئیس شبکه بهداشت و درمان گچساران گفت: ۱۱۰ نفر از کارکنان حوزه بهداشت و درمان این شهرستان از ابتدای انتشار ویروس کرونا تاکنون به این بیماری مبتلا شده اند.

29 مرداد: ۱۰۰ نفر از پرسنل اورژانس ۱۱۵ استان اصفهان به کرونا مبتلا شدند.

مبارزات و اعتراضات کارگران بخش درمان

14 مرداد : جمعی از پرستاران، دیگر کارکنان و پزشکان بیمارستان‌های دولتی شیراز روز سه شنبه 14 مرداد ماه در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه دستمزد معوقه خود دست به تجمع زدند.

16 مرداد: کارکنان کلینیک مهرگان بهبهان روز پنجشنبه 16 مرداد ماه در اعتراض به عدم پرداخت 23 ماه دستمزد خود دست به تجمع زدند.

20 مرداد: تجمع پرستاران ارومیه مقابل درب استانداری، بیشتر تجمع کنندگان پرستاران بخش کرونایی و جزء نیروهای شرکتی بوده که مزایا و اضافه کاری خود را از اسفند ماه سال گذشته تا کنون دریافت نکرده اند.

20 مرداد: پرستاران و کارشناسان بهداشت یزد، مشهد، کرمان، تهران و استان مرکزی، لرستان، خراسان رضوی، آذربایجان غربی نیز در اعتراض به عدم امنیت شغلی، دستمزدهای معوقه و دستمزد پائین دست به مبارزه و راهپیمایی زده اند.

22 مرداد: تجمع کارکنان شرکتی بهداشت و درمان استان تهران در اعتراض به وضعیت هلاکت زای شرایط کار

30 مرداد : پرستاران بیمارستان‌های استان اصفهان با برگزاری تجمع اعتراضی در مقابل ساختمان استانداری، خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه شدند.

29 مرداد : ۲۵ نفر از پرستاران استان مرکزی به دلیل خستگی ناشی از کرونا، مجبور به استعفا شده و اعلام داشته اند که قادر به ادامه کار نمی باشند.

کارگران ضد سرمایه داری